



The Conceptual Structure of Political Sociability and Its Place in Religious Political Culture

Mohammad Kazem Karimi¹

Mohammad Hossein Pouriani²

Hassan Kheiri³

Received: 12/09/2021

Accepted: 30/01/2022

Abstract

"Conceptology" is one of the basic steps in any research and all parts of the research are closely related to it or depend on it. Using the documentary method, this paper seeks to identify and define the structure of political socialization in which, in addition to conceptology, it deals with its meanings, applications, functions, similarities, and semantic contrasts and how it is transmitted, derived and related to the concepts of society, sociability, culture and political culture has been studied. Finally, the findings of the study show that political socialization is the process by which political beliefs, values, knowledge, and behaviors are passed on from previous generations to new generations and if they are interpreted and explained correctly, it causes political vitality and a more favorable future for the political society, especially the religious political culture and the Islamic system.

Keywords

Society, sociability, political sociability, political culture, religious political culture.

1. PhD Student in Political Sociology, Islamic Azad University, Naragh, Iran. mkkarimi_48@yahoo.com.

2. Assistant Professor, Islamic Azad University, Naragh, Iran (Corresponding Author).
mhpouryani@iau-naragh.ac.ir.

3. Associate Professor, Islamic Azad University, Naragh, Iran. Hassan.khairi@gmail.com.

* Karimi, M. K., & Pouriani, M. H., & Kheiri, H. (1400 AP). The Conceptual Structure of Political Sociability and Its Place in Religious Political Culture. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 3(6). pp. 138-168.
DOI:10.22081/jikm.2022.61876.1064



سازه مفهومی جامعه‌پذیری سیاسی و جایگاه آن در فرهنگ سیاسی دینی

محمد کاظم کریمی^۱ محمدحسین پوریانی^۲ حسن خیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

چکیده

«مفهوم‌شناسی» از گام‌های اساسی در هر پژوهش است و همه بخش‌های پژوهش ارتباط تنگاتنگی با آن پیدا می‌کنند یا بر آن مترتب‌اند. این نوشتار با بهره‌گیری از روش اسنادی، تلاشی است به منظور شناخت و تعریف سازه جامعه‌پذیری سیاسی که طی آن علاوه بر واژه‌شناسی، به معانی، کاربردها، کارکردها، قرابت‌ها و تقابل‌های معنایی آن پرداخته است و نیز چگونگی انبعاث، اشتقاق و ارتباط آن با مفاهیم جامعه، جامعه‌پذیری، فرهنگ و فرهنگ سیاسی واکاوی شده است و در نهایت به این نتیجه دست یافته است که جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که طی آن باورها، ارزش‌ها، دانش‌ها و رفتارهای سیاسی از نسل‌های پیشین به نسل‌های جدید منتقل می‌شوند و اگر به گونه‌ای درست تفسیر و تبیین شوند، باعث نشاط سیاسی است و آینده مطلوب‌تری برای جامعه سیاسی، به‌ویژه فرهنگ سیاسی دینی و نظام اسلامی رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها

جامعه، جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی دینی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق، نراق، ایران. mkkarimi_48@yahoo.com
۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق، نراق، ایران (نویسنده مسئول). mhpouryani@iau-naragh.ac.ir
۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق، نراق، ایران. Hassan.khairi@gmail.com

* کریمی، محمد کاظم؛ پوریانی، محمدحسین و خیری، حسن. (۱۴۰۰). سازه مفهومی جامعه‌پذیری سیاسی و جایگاه آن در فرهنگ سیاسی دینی. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۳(۶). صص ۱۳۸-۱۶۸.
DOI:10.22081/jikm.2022.61876.1064

شناخت رابطه فرد و جامعه و آگاهی از ماهیت تعاملات اجتماعی انسان‌ها، بنیادی‌ترین موضوع مطالعه دانش جامعه‌شناسی است. انسان‌ها در هر شرایط و موقعیتی قرار گیرند برای جامعه‌شناس موضوع مطالعه‌اند؛ حضور در عرصه اقتصاد برای کسب درآمد و تأمین معیشت به «جامعه‌شناسی اقتصادی» عینیت می‌بخشد و حضور در مجامع و مراکز علمی و معرفتی موضوع «جامعه‌شناسی علم و معرفت» را رقم می‌زند. تجمع انسان‌ها در سازمان‌ها و مراکز دیوان‌سالار، «جامعه‌شناسی سازمان» و گرد هم آمدنشان در محیط‌های بهداشتی و درمانی، زمینه آشکاری «جامعه‌شناسی پزشکی» را باعث می‌گردد. بر همین پایه، حضورشان در جامعه و چگونگی رابطه‌شان با یکدیگر به موضوع «جامعه‌پذیری» معنا و مفهوم می‌بخشد و چنان‌که این حضور جامعه‌پذیرانه، بر بستر سیاست و با محوریت موضوع‌ها و مسئله‌های سیاسی تحقق پذیرد، موضوع «جامعه‌پذیری سیاسی»^۱ را برای جامعه‌شناس پراهمیت می‌سازد.

در هر نظام سیاسی این نکته حایز اهمیت است که شخصیت سیاسی شهروندان خود را متناسب با خواسته‌ها و آرمان‌های سیاسی مطلوب شکل دهد. با وجود این اعضای جامعه تنها زمانی قادر به بروز خلاقیت و توانایی‌های خویش در عرصه سیاست و اجتماع خواهند بود که فرهنگ سیاسی جامعه به رشد و بالندگی کافی نایل آمده باشد و از اعضا برای رویارویی با پدیده‌های سیاسی حمایت کند. فرهنگ سیاسی غنی، تبلور نهادینه‌شدن عناصر تفکر، خلاقیت و عقلانیت در باور، ارزش، نگرش و رفتار سیاسی اعضای جامعه است و همین امر تداوم و انتقال آن به نسل‌های بعد را پراهمیت می‌سازد. انتقال و انتشار اطلاعات موجود در یک فرهنگ و از جمله درون‌مایه‌های فرهنگ سیاسی به نسل‌های جدیدتر، از مهم‌ترین نشانه‌های پیشرفت فرهنگی یک جامعه است و حاکی از رابطه استوار علم و عمل و پاسداشت دستاوردهای علمی، انگیزشی و مهارتی در لایه‌های عمیق فرهنگ است و تداوم حیات سیاسی جامعه در گرو انتقال

1. Political Socialization.

فرهنگ سیاسی آن از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی است.

مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی از زمره مفاهیم پربسامد در حوزه جامعه‌شناسی است و با شناخت تحول و تطور معنایی آن می‌توان به فهم و انتقال مطلوب آن به جویندگان دانش مدد رساند. این مفهوم به‌ویژه درباره نسل‌های جدیدتر سیاستمداران واجد اهمیت و جذابیت است؛ اینکه نسل‌های جدید سیاستمداران چگونه و طی چه فرایندهایی وارد آیین‌های سیاسی می‌شوند و هویت سیاسی خود را شکل می‌دهند، موضوع مهمی در مطالعات فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی است و جامعه‌پذیری سیاسی این فرصت را در اختیار سیاستمداران نسل‌های پیشین جامعه قرار می‌دهد تا ایستارها، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی خویش را به شکل مطلوب به نسل‌های جدید انتقال دهند.

۱. سازه مفهومی

مفهوم^۱ اصلی‌ترین و پرکاربردترین ابزار علم برای انعکاس واقعیت است و با ایجاد تصویری ذهنی و انتزاعی از اشیا و پدیده‌های محیط اجتماعی و طبیعی به دانشمندان و محققان برای توصیف جهان مدد می‌رساند. سازه^۲ در واقع نوع خاصی از مفهوم است که خود از ترکیب چند مفهوم دیگر به وجود آمده یا دارای چند بعد است. مفاهیم واژه‌هایی انتزاعی است که برای توضیح دادن یا معنا بخشیدن به تجربیات استفاده می‌شوند؛ از این رو هرچه سطح انتزاع یک مفهوم بیشتر باشد، دامنه مفهومی آن گسترده‌تر و داده علمی و بهره‌اندیشه‌ای آن نیز افزون‌تر خواهد بود. سازه‌ها که غالباً از نظریه‌ها مشتق می‌شوند، مفاهیم پیچیده‌ای هستند که در سطح بالایی از تجرید و انتزاع قرار دارند. کاپلان سازه‌ها را آفریده‌های ذهنی مبتنی بر مشاهدات می‌داند که نمی‌توان آنها را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده کرد. او بهره‌هوشی (IQ) را نمونه‌ای مناسب برای این منظور بیان می‌کند که از مشاهده جواب‌هایی که در یک آزمون بهره‌هوشی به

1. concept.

2. Construct.

تعداد زیادی از سؤال‌ها داده شده است، از طریق ریاضی ساخته می‌شود. به گفته وی هر مفهوم یک سازه است که از پنداشت همه کسانی که آن را به کار می‌برند، به وجود آمده است. چنین مفهومی را نه می‌توان به‌طور مستقیم مشاهده کرد و نه غیرمستقیم؛ چون وجود ندارد، بلکه ما آن را ساخته‌ایم (بی، ۱۳۸۶، صص ۲۵۴-۲۵۵).

بدین سان، «جامعه‌پذیری سیاسی» به‌منزله سازه‌ای مفهومی است که از یک سو به شناخت، باور و رفتار سیاسی و از سوی دیگر به فرایند اجتماعی شدن و تجربه‌های سیاسی و اجتماعی افراد اشاره دارد. طبعاً فهم و مشاهده چنین سازه‌ای تنها با تحقق شرایط خاص و به کمک پاره‌ای از متغیرها و نشانگرها امکان‌پذیر است.

۲. چیستی جامعه‌پذیری سیاسی

مفاهیم، عناصر اصلی ساختار دانش‌اند که نقش انتقال داده‌ها، تعیین قلمرو و جغرافیای آن را بر عهده دارند و کسب هرگونه شناخت درباره حوزه‌های یک دانش، مستلزم آگاهی از مفاهیم پایه آن و تجزیه و تحلیل صحیح آنها براساس شرایط وجودی هر جامعه است. دانش جامعه‌شناسی نیز بر مفاهیمی پایه‌گذاری شده است که با تحلیل و سازمان‌دهی درست آنها، می‌توان بهره‌مگان از این دانش را تعالی بخشید. جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان مفهومی مهم در حوزه جامعه‌شناسی، فرایندی است که طی آن ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، دانش‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای سیاسی از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابند. این فرایند همانند دیگر شکل‌های جامعه‌پذیری، در یک جریان مستمر شکل می‌گیرد و عوامل مختلف با سهم متفاوت، در شکل‌گیری شخصیت سیاسی افراد اثرگذارند. اهمیت جامعه‌پذیری از آن‌رو است که هر جامعه دارای مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، رفتارها و دانش‌ها است که تحت عنوان کلی «فرهنگ» شناخته می‌شوند و مانایی حیات جامعه در گرو انتقال این عناصر از نسلی به نسل دیگر است. این فرایند که در اصطلاح جامعه‌شناسی، جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن خوانده می‌شود، باعث می‌گردد نسل‌های جدید، میراث اجتماعی به‌جای مانده از نسل‌های پیشین خویش را قدر نهند و احساس تعلق اجتماعی آنان به زیست اجتماعی و مؤلفه‌های آن فزونی یابد.

بر همین منوال، «فرهنگ سیاسی»^۱ که با افزودن قید «سیاسی» به عناصر فرهنگ حاصل می‌آید، جزء مهمی از فرهنگ هر جامعه است و شامل باورهای سیاسی، نگرش‌های سیاسی، ارزش‌های سیاسی، رفتارهای سیاسی، گرایش‌های سیاسی و معرفت‌های سیاسی درون جامعه است؛ به بیان دیگر فرهنگ سیاسی مجموعه افکار، باورها، رفتارها و هنجارهایی است که در میدان سیاست یک جامعه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اثرگذار است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص ۷) و برای شکل‌گیری هویت سیاسی و اجتماعی اعضای جامعه، انتقال آنها از یک نسل به نسل دیگر ضرورت دارد. بدین‌سان «جامعه‌پذیری سیاسی» فرایند انتقال فرهنگ سیاسی از یک نسل به نسل دیگر است و چنان‌که آلموند ابراز داشته است تداوم حیات سیاسی هر جامعه در گرو انتقال فرهنگ سیاسی آن از طریق جامعه‌پذیری سیاسی است (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۵۹). آشکار است در سایه چنین انتقالی، از بروز گسست سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌شود و احساس تعلق سیاسی و اجتماعی در اعضای جامعه افزایش می‌یابد.

جامعه‌پذیری سیاسی با مفاهیمی چون احساس مسئولیت اجتماعی، مشارکت سیاسی، هویت سیاسی و اجتماعی، هم‌نوایی اجتماعی و احساس تعلق اجتماعی دارای قرابت معنایی است و از سوی دیگر با مفاهیمی چون بلازه‌شدن، از خودبیگانگی اجتماعی، هویت‌گریزی و گسست نسلی در تقابل است.

«هم‌نوایی»^۲ به معنی همراهی، هم‌رنگی، هماهنگی، سازگاری و هم‌صدایی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۸۴۱۵) و مقصود از «هم‌نوایی اجتماعی» پیروی از ارزش‌ها، رفتارها و شیوه‌های عمل یک گروه، قوم یا جامعه است، به گونه‌ای که آثار و پیامدهای آن در حیات اجتماعی فرد و جامعه ظهور و تبلور پیدا کند؛ به سخن دیگر، هم‌نوایی فرد با گروه عبارت است از اینکه فرد باورها، ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای گروه را درونی کرده و در ساخت شخصیت خود یگانگی بخشیده باشد (روشه، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴). با توجه به

1. Political Culture.
2. Conformity.

نوع و میزان اثرات اجتماعی که سبب همنوایی می‌شود، همنوایی از توافق سطحی و سازگاری ناخواسته تا اطاعت داوطلبانه از هنجارهای اجتماعی را شامل می‌شود (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۳۲). نقطه مقابل همنوایی، ناهمنوایی یا ناهم‌رنگی، به معنی متابعت نکردن از ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب یک گروه یا جامعه است.

زیمل «بلازه شدن» را متأثر از یک بعدی شدن فرهنگ جامعه توصیف می‌کند که طی آن افراد احساس تعلق‌شان به ابزار و مؤلفه‌های زندگی شهری به شدت فروکاسته می‌شود. او با اشاره به تأثیر کلان‌شهرها بر حیات ذهنی انسان مدرن، به تأثیراتی که افزایش جمعیت و وسعت جامعه بر زندگی شهری به جای می‌گذارد توجه دارد و تأثیرات اقتصاد پولی را در نظر می‌گیرد. جدایی و بیگانگی انسان‌ها را در کلان‌شهر مورد توجه قرار می‌دهد و از بین رفتن احساسات و عواطف در آن و خشن شدن فرهنگ را مد نظر قرار می‌دهد و آنها را به‌عنوان شیوه زندگی مدرن می‌پذیرد. زیمل برای بیان یکی از پیامدهای مهم این زندگی از اصطلاح «بلازه»^۱ استفاده کرد. از نظر زیمل فرد با توجه به شرایط زندگی در شهر کم‌کم یاد می‌گیرد که درباره پدیده‌های اطرافش نه با رویکرد احساسی بلکه با رویکردی عقلانی صرف واکنش نشان دهد. پیامد این امر از نظر زیمل بی‌تفاوتی، دلزدگی و تحریک‌ناپذیری تدریجی است (ر.ک: زیمل، ۱۳۷۲، ص ۵۷). طبق نظر زیمل شهرنشین به جای قلب با سر یعنی عضوی که کمتر از همه اعضا حساس و از عمق شخصیت کاملاً دور است، به محیط خود واکنش نشان می‌دهد. در شهر اگرچه شخص از نظر فیزیکی به دیگران نزدیک است، از نظر روان‌شناختی جدا و مستقل است. این شرایط به او آزادی وسیعی می‌دهد که طرف دیگر آن تنهایی و عمیق‌تر شدن احساس پوچی است (کرایب، ۱۳۸۲، ص ۲۸۲). در تبیین زیمل از زندگی کلان‌شهری، جامعه‌پذیری در شهر همراه با یک گسستگی اجتماعی است. استراتژی بی‌تفاوتی، دفع و کمی نفرت و بیگانگی دو طرفه، ضرورت بقا در کلان‌شهر است (شالچی، ۱۳۹۵، ص ۵).

1. Blasé.

«گسست یا جدایی نسل‌ها» یکی از مفاهیم پرکاربرد در ادبیات سیاسی و اجتماعی اندیشمندان در جامعه معاصر است. گسست نسلی دست کم با سه مفهوم مقارن است: شکاف نسلی، تعارض نسلی و انقطاع نسلی. «شکاف نسلی» به معنی وجود تفاوت‌های دانشی، گرایش‌ها و رفتاری میان دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میان‌سال با وجود اینکه در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند، اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوت دارند. این پدیده بر وجود منافع، مطالبات و سوگیری‌های نامتجانس و ناسازگار در میان نسل‌ها دلالت دارد. «تعارض نسلی» هنگامی اتفاق می‌افتد که منابع مختلفی که به نسل‌ها هویت می‌بخشد، یکدیگر را تقویت نکنند و موجب پیوستگی نسلی نشوند، به گونه‌ای که اعضای جامعه وضعیت و هویت خود را در نفی و تعارض با گذشتگان خود می‌یابند. این اتفاق زمانی در جامعه ایجاد می‌شود که تحولات اجتماعی و سیاسی در مقابل تحولات فکری قرار گیرد. «انقطاع نسلی» زمانی بروز می‌کند که انقطاع فرهنگی-اجتماعی رخ داده باشد (آزادارمکی، ۱۳۸۹، صص ۸۶-۹۳).

به‌طور معمول این اتفاق در فضای جامعه دینی واجد خصلت‌ها و صفات ممتاز خویش است که متأثر از فرهنگ سیاسی آن خواهد بود و نمودهایی از «فرهنگ سیاسی دینی» را عینیت می‌بخشد.

برای درک بهتر این معنا، لازم است سیر تطور آن در تلقی اندیشمندان اجتماعی واکاوی گردیده و اجزای تشکیل‌دهنده آن بازیابی و بازخوانی شود. بر این پایه تحلیل و بررسی پنج مفهوم جامعه، فرهنگ، فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی دینی و جامعه‌پذیری به فهم روشن‌تر این مفهوم مدد می‌رساند و از زوایای پنهان آن پرده می‌گشاید.

۱-۲. جامعه

جامعه^۱ از ریشه «جمع» به معنی گرد کردن، گرد آوردن، فراهم کردن، جماعت و

1. Society.

گروه مردم است (معین، ۱۳۸۸، واژه جمع) و در اصطلاح عالمان اجتماعی به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در طول سال‌های متمادی با یکدیگر زندگی کرده، دارای فرهنگ مشترکی هستند، در سرزمین معینی سکنا گزیده‌اند و خود را به‌عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر سازمان داده‌اند (کوئن، ۱۳۸۵، صص ۵۹ و ۶۰). اگوست کنت جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است جامعه از تمام افراد زنده و همچنین از تمام کسانی که از این جهان رفته‌اند، ولی با تأثیر خود در ذهن آیندگان، به حیات خود ادامه می‌دهند، تشکیل می‌یابد (قنادان و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۵۱). چنان‌که نولان و لنسکی یادآور شده‌اند هر جامعه انسانی به دلیل «نظام» بودن، از تعدادی عناصر گوناگون و ارتباط‌های موجود میان آنها تشکیل شده است که اساسی‌ترین آنها عبارت است از: جمعیت، فرهنگ، فرآورده‌های مادی، سازمان (ساختار) اجتماعی و نهادهای اجتماعی (نولان و لنسکی، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

بر همین پایه، فردیناند تونیس جامعه‌شناس آلمانی، جوامع را براساس نوع رابطه اجتماعی میان آنها به گمین‌شافت^۱ و گزل‌شافت^۲ تقسیم‌بندی کرده است. گمین‌شافت در معنای عام، معرف اجتماع محلی و گزل‌شافت معرف جامعه است. در اجتماع محلی، پیوندهای نزدیک و صمیمانه و علائق شخصی، روابط اعضا را مشخص می‌کند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاصی دارند؛ اما روابط در جامعه، بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارآیی فردی، پیشرفت و تخصص‌گرایی مبتنی است. به اعتقاد تونیس به موازات رشد شهرنشینی، می‌توان شاهد رشد روابط جامعه نیز بود. نمونه گمین‌شافت را می‌توان در خانواده، روابط اعضای یک باشگاه، ساکنان یک روستای کوچک جستجو کرد و نمونه گزل‌شافت را می‌توان بین اعضای یک ارتش ملی، دیوان‌سالاری‌های وسیع اداری یا مؤسسات بزرگ سیاسی و دولتی که مبتنی بر موقعیت‌ها، نقش‌های ساخت یافته و قوانین و مقررات است، ملاحظه کرد (کوئن، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

هر جامعه دارای وظایف و کارکردهایی است که برای دوام آن اهمیت ویژه دارند.

1. Gemeinschaft.
2. Gesellschaft.

اساسی‌ترین کارکردهای یک جامعه عبارت‌اند از:

۱. پیوند اجتماعی: جامعه افراد را در زمان و مکان معین دور هم جمع می‌کند به گونه‌ای که بتوانند میان خودشان روابط انسانی برقرار کنند.
۲. نظام ارتباطی: جامعه وسایل ارتباطی سیستماتیک و کامل در اختیار افراد می‌گذارد، به طوری که آنان به کمک زبان و دیگر نمادهای مشترک می‌توانند معانی و مقاصد رفتارهای یکدیگر را بفهمند.
۳. نظام قشربندی: جامعه نوعی نظام قشربندی پایگاه‌های اجتماعی و طبقات ایجاد می‌کند که به هر شخص در ساختار اجتماعی، پایگاه یا موقعیتی نسبتاً پایدار می‌بخشد.
۴. نظام جایگزینی: جامعه برای جانشینی نسل‌ها که برای بقا و تداوم هستی‌اش ضروری است، تدابیر و شیوه‌های منظم و کارآمد تدارک دیده است.
۵. نظام نظارت اجتماعی: جامعه با نظارت و مراقبت از الگوهای مشترک رفتاری (ارزش‌ها و هنجارها) که افراد آنها را در روابط با هم‌نوعان خود به کار می‌برند، نظم اجتماعی را ایجاد می‌کند که شامل نظام مقررات و ارزش‌ها و نظام پاداش و تنبیه است.
۶. همنوایی اجتماعی: جامعه از طریق نظام سازمان‌یافته تربیتی رسمی یا غیررسمی‌اش، برای اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیر کردن و فرهنگ‌ی کردن افراد اقدام می‌کند.
۷. نظام تولیدی: جامعه با سازمان‌ها و گروه‌های گوناگون اقتصادی‌اش، کار تولید و توزیع کالاها و خدمات ضروری برای زندگی افراد را سامان می‌دهد.
۸. امنیت و سلامت: جامعه با سازمان‌های سیاسی، اداری و انتظامی خود امنیت خارجی و نظم را تأمین نموده و ضمناً به تدابیری در زمینه پزشکی و بهداشتی نیز دست می‌یازد تا اعضایش با تندرستی بیشتری زندگی کنند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

۲-۲. فرهنگ

فرهنگ^۱ حاصل تلاش انسانی برای چیرگی بر طبیعت است. زمانی که انسان‌ها

1. Culture.

دریافتند بین آنها و دیگر موجودات محیط طبیعت تفاوت است، به موضوع شناخت قرارداد آن همت گماردند و از این پس برای تسلط هر چه بیشتر بر آن به فکر چاره افتادند. افزون بر این، برای ساماندهی ارتباط با هم‌نوعان و چگونگی دخالت در طبیعت، نیازمند نظام‌های اخلاقی، رفتاری و اعتقادی بود تا در چارچوب آنها به حیات و شناخت خود عمق بخشیده، مرز خود با طبیعت را بازشناسد. این نظام‌ها که بن‌مایه اصلی آنها از طریق ادیان فراهم آمده است، انسان را در غلبه بر طبیعت و تعریف نوع رابطه‌اش با خود و دیگران یاری رساند و بدین ترتیب فرهنگ انسانی شکل و دوام یافت و در طی دوره‌های گوناگون حیات انسانی تقویت گردید و تأثیرگذاری آن برای انسان‌ها بیشتر شد.

درباره فرق میان فرهنگ و تمدن، برخی فرهنگ را بیش‌تر برای نامیدن دستاوردهای معنوی انسان همچون ارزش‌ها، اخلاقیات، ادبیات، هنر و دین و تمدن را برای دستاوردهای مادی همچون ابزارها، صنایع و فنون به کار برده‌اند. در برابر، برخی نیز فرهنگ را در گسترده‌ترین معنای خود - چنان‌که مردم‌شناسان به کار می‌برند - برای همه دستاوردهای انسانی به کار می‌برند و آن را مایه جدایی او از طبیعت و برتری او بر دیگر موجودات طبیعی می‌دانند (آشوری، ۱۳۸۱، صص ۱۲۰-۱۲۱). به همین دلیل تیلور در تعریف مشهور خود از فرهنگ گفته است: «فرهنگ یا تمدن کلیت درهم‌تافته‌ای شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی است که آدمی همچون هموندی^۱ از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۴۷). همچنین گیدنز با بیانی دیگر گفته است: «فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند» (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

هر تعریفی از فرهنگ داشته باشیم آنچه اهمیت دارد این است که فرهنگ وابسته به جامعه است و جامعه براساس فرهنگ بنیاد نهاده می‌شود و تعاریف متفاوت و متشکلی که

1. Member.

از آن ارائه شده است به دلیل نقش اساسی است که فرهنگ در شکل‌گیری جوامع ایفا می‌کند؛ چراکه به حسب میزان نفوذ و زاویه تأثیرگذاری آن، تعریف ویژه‌ای از آن ارائه گردیده است؛ از این رو شاید بتوان گفت واژه‌های فرهنگ و تمدن آن‌گونه که صاحب‌نظران این حوزه‌ها به کار می‌گیرند، مفاهیم مشترکی برای بیان یک مقصودند و به هر ترتیب فرهنگ به معنای آراسته‌شدن به نیکی‌های اخلاقی و شایستگی‌های انسانی برای دور کردن آفات طبیعی و حیوانی، وظیفه نهادهای تربیتی یعنی خانواده، مدرسه، مسجد، کلیسا و خانقاه است. این موجود طبیعی با زیستن در جامعه، ابزارهایی برای دستیابی به طبیعت به سود خود می‌سازد و نهادهای اجتماعی و سیاسی را برپا می‌کند تا فضای زندگانی انسانی را در برابر زندگانی طبیعی سامان بخشد (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۱، صص ۱۱۰-۱۱۱).

به هر رو اگر فرهنگ را بخش غیرمادی حیات اجتماعی جوامع شامل باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بدانیم، جامعه‌پذیری سیاسی ناظر به همه ابعاد حیات مادی و معنوی جامعه است و از این رو در مقایسه با فرهنگ‌پذیری سیاسی دارای شمول و جامعیت بیشتری است. همچنین فرهنگ از عناصر و مقومات جامعه و در درون آن تعریف می‌شود؛ بنابراین جامعه عام‌تر و کلی‌تر از فرهنگ است و از این رو فرهنگ‌پذیری سیاسی جزئی از جامعه‌پذیری سیاسی و ذیل آن تعریف می‌شود.

۲-۳. فرهنگ سیاسی

چنان که گفته شد هر جامعه‌ای دارای مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، رفتارها و دانش‌ها است که تحت عنوان کلی «فرهنگ» جامعه شناخته می‌شوند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. فرهنگ سیاسی^۱ که با افزودن قید «سیاسی» به عناصر بالا شکل می‌گیرد، شامل احساسات، تلقی‌ات، باورها، آرمان‌ها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه یا نظام سیاسی است. به سخن دیگر سطح دانش و ادراک افراد، طبقات و

1. Political Culture.

اقتدار اجتماعی از قدرت و سیاست است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶، ص ۲۵۷) و به‌طور معمول هر جامعه با استظهار به فرهنگ سیاسی به‌جامانده از نسل‌های پیشین، برای تبلور توانایی‌ها و ظرفیت‌های سیاسی خویش تلاش می‌کند.

از نظر آلموند و همکاران، فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی اثرگذار است (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۷۱). آلموند و وربا پایه‌های فرهنگ سیاسی را شامل جهت‌گیری‌هایی در زمینه شناخت‌ها (اطلاعات و باورهای ناظر به نظام سیاسی، رهبران و عملکرد آن)، احساسات (احساسات ناظر به نظام سیاسی همچون دلبستگی یا انزجار) و ارزشیابی‌ها (فضاوت‌ها و آرای ناظر به نظام سیاسی) که در ذهن اعضای جامعه جای‌گیر شده است، بیان کرده‌اند (چیلکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۴۷). نهادینه‌شدن این پایه‌ها در جامعه سیاسی، به تدریج سه نوع فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهد:

۱. کوچک‌اندیشانه: که بر اندک‌بودن توقعات و آگاهی‌های افراد از حکومت دلالت دارد و نشان می‌دهد به‌طور عموم مشارکتی ندارند.
۲. پیرومنشانه: که در آن افراد از نتیجه کار حکومت آگاه‌اند ولی در فرایندهایی که به سیاست‌گذاری منجر می‌شود، شرکت نمی‌کنند.
۳. مشارکت‌جویانه: که در آن افراد در کل نظام سیاسی یعنی هم در فرایندهای دروندادی و هم فرایندهای پروندادی آن فعالیت و مشارکت دارند (چیلکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۴۶).

۲-۴. فرهنگ سیاسی دینی

دین دارای اصول، آموزه‌ها و معرفت‌های گوناگونی است که همه ابعاد وجودی حیات انسان را پوشش می‌دهد و ابعاد سیاسی آنها به‌قدری گسترده است که همه ابعاد حیات او را شامل می‌شود. ماندگاری این آموزه‌ها در گرو ورود و امتداد آنها به کنش و رفتار انسان‌ها و انتقال آنها به نسل‌های جدیدی است که از این پس در عرصه سیاست

جامعه به کنشگری سیاسی می‌پردازند. هدایت حیات اجتماعی و سیاسی جوامع چیزی است که خواست و مقصود ادیان است. ارزش‌ها، باورها، مراسم، مناسک، در حوزه حیات سیاسی جوامع دینی از زمره اموری است که به بارورسازی فرهنگ سیاسی دینی و پایداری آن در گذر زمان و مناسبات بین‌نسلی مردمان قوت می‌بخشد و آنها را در نسل‌های مختلف انسانی پابرجا می‌گردد.

۲-۵. جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن^۱ فرایند آشناکردن اعضای جامعه با ارزش‌ها و ایستارهای^۲ جامعه خویش است (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۵۷). به سخن دیگر فرایندی است که افراد در خلال آن به اعضای موظف جامعه خود تبدیل می‌شوند (لسکی، ۱۳۶۹، ص ۴۷). این فرایند پیچیده که با تولد شروع می‌شود و طی سالیان متمادی بسط می‌یابد، شامل مجموع تجربیات اجتماعی و فرهنگی است و علت اساسی بسیاری از تغییرات رفتاری نیز شمرده می‌شود (لسکی، ۱۳۶۹، ص ۴۷).

ظاهراً واژه جامعه‌پذیری نخستین بار در ایالات متحده حدود سال ۱۸۹۵ در تحقیقی از سوی گئورک زیمل به صورت یک مفهوم به کار رفته است. بعدها پی. اف. گیدینگر و پی. دبلیو. برجس تحت تأثیر کار زیمل این اصطلاح را در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی پر و بال بیشتری دادند (چیکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۵۵).

جامعه‌پذیری دارای سطوح و مراحل است؛ مراحل جامعه‌پذیری از دوران کودکی تا بزرگسالی را شامل می‌شود، سطوح جامعه‌پذیری نیز شامل همه ابعاد حیات اجتماعی مانند فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، شغلی و غیر آن است. پاسخ به اینکه جامعه چه خدماتی به اعضا ارائه می‌کند و در قبال این خدمات چه انتظاری از اعضا می‌تواند داشته باشد، چرا جامعه انتظار تبعیت از اعضا را دارد و تبعیت نکردن اعضا از خواست‌های جامعه چه آثاری برای جامعه و افراد دارد و پرسش‌های دیگری از این

1. Socialization.

2. Attitudes.

قبیل، ما را به ماهیت جامعه‌پذیری رهنمون می‌سازد و ضرورت توجه به آن را از سوی اندیشمندان اجتماعی ایجاب کرده است.

بر این پایه، جامعه‌پذیری سیاسی بخشی از فرایند جامعه‌پذیری و ناظر به شناخت‌ها، ارزش‌ها، باورها و رفتارهای سیاسی یک جامعه است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ بنابراین تخصیص یافته مفهوم جامعه‌پذیری تلقی می‌شود و بخشی از معنای آن را پوشش می‌دهد.

۳. قلمرو جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی^۱ بخشی از فرایند جامعه‌پذیری است که طی آن ایستارهای سیاسی فرد شکل می‌گیرند (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۵۷). به بیان دیگر جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که براساس آن جامعه‌گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و ارزش‌های سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد و هدف از آن تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند (مهرداد، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

لنگتون با ارائه تعریفی محدود از جامعه‌پذیری سیاسی، آن را فرایندی می‌داند که از طریق عاملان مختلف جامعه صورت می‌گیرد و به کمک آن فرد تمایلات ایستاری و الگوهای رفتاری مرتبط با سیاست را فرا می‌گیرد. این عاملان شامل مقوله‌های محیطی مانند خانواده، گروه همسالان، مدرسه، سازمان‌های بزرگ و رسانه‌های همگانی است. خرده‌فرهنگ‌های طبقاتی، جنسی و سنی را نیز می‌توان در زمره آن جای داد (چلکوت، ۱۳۹۳، صص ۳۵۷ و ۳۵۸). در برابر، کولمن با ارائه تفسیری موسع معتقد است جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که افراد از طریق آن ایستارها و احساساتی در قبال نظام سیاسی و نقش‌هایی که در آن دارند کسب می‌کنند. این فراگرفته‌ها شامل شناخت‌ها (دانسته‌ها یا باورهای فرد درباره نظام سیاسی و روش کار آن)، احساسات (احساس فرد درباره نظام سیاسی از جمله حس وفاداری و احساس تکلیف مدنی) و احساس شایستگی سیاسی

1. Political Socialization.

(نقش بالفعل یا بالقوه فرد در نظام سیاسی) است (چلکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۵۸).

به هر حال اگر جامعه‌پذیری همراه با مجموعه‌ای از تقييدات، محدودیت‌ها و تعلقات برای افراد است، جامعه‌پذیری سیاسی نیز همراه تقييدات و تعلقاتی از نوع سیاسی و در تعامل با نهاد سیاست و قدرت برای شهروندان جامعه است. به‌واقع افراد از طریق جامعه‌پذیری سیاسی واجد نوع خاصی از شخصیت سیاسی می‌گردند و براساس آن نقش‌های معینی را در چارچوب نظام سیاسی می‌پذیرند و از این طریق منزلت و پایگاه خاصی برای آنان در ساختار سیاسی جامعه به صورت آگاهانه رقم می‌خورد.

این فرایند اجتماعی شدن را می‌توان در اندیشه‌های فلاسفه اجتماعی یونان باستان تا به امروز به اشکال گوناگون در قالب آرمان‌شهرها، مدینه‌های فاضله، جامعه مدنی، اندیشه شهروندی و مانند آن پیگیری کرد. در حوزه اندیشه‌های کلاسیک علوم اجتماعی، تلاش کارل مارکس برای تبیین مبارزه طبقاتی کارگران در برابر حاکمیت طبقه سرمایه‌دار و نابودی نظام سرمایه‌داری، توجه وی را به اندیشه‌های اجتماعی شدن سیاسی و کسب آگاهی سیاسی نشان می‌دهد (کوزر، ۱۳۶۹، ص ۱۲۵). در همین چارچوب، ماکس وبر در بررسی سه نوع مثالی سلطه یا سیاست (سنتی، عقلانی و کاریزمایی) با توجه به روندهای اجتماعی و تاریخی مرتبط با هر یک، می‌توان گفت موضوع اجتماعی شدن سیاسی را مد نظر قرار داده است. سیاست و سلطه در هر یک از انواع سه‌گانه آن، کنش و رفتاری گروهی است که در آن حکم و اطاعت به انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد. از نگاه او، هویت‌بخشیدن به خویشتن یکی از ویژگی‌های اساسی ذهن آدمی است و تعهد به نوعی اعتقاد، زمینه رفتارهای فردی و جمعی را فراهم می‌آورد و کنش انسانی خالی از وجه معنا، ارزش و جهت‌گیری نیست (بشیریه، ۱۳۸۲، صص ۵۹ و ۶۲). تالکوت پارسونز کارکردهای اساسی هر جامعه برای تداوم و حفظ نظام اجتماعی را شامل عناصر: «حفظ و نگهداری»^۱، «هدف‌یابی»^۲، «تطبیق»^۳ و

1. Pattern maintenance.
2. Goal attainment.
3. Adaptation.

«یکپارچگی»^۱ می‌داند. هرچند در اندیشه این متفکر، کارکرد «حفظ و نگهداری» معنای گسترده‌ای دارد، مفهومی مشابه با جامعه‌پذیری سیاسی است. طبق این دیدگاه هر جامعه‌ای می‌کوشد از طریق جامعه‌پذیری، گرایش‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و معیارهای فرهنگی و اجتماعی خود را به منظور حفظ و نگهداری نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل سازد (مهرداد، ۱۳۷۶، ص ۹).

۴. اهمیت جامعه‌پذیری سیاسی

چنان‌که گفته شد جامعه‌پذیری سیاسی به چگونگی ارتباط افراد با نهاد سیاست و قدرت یعنی مدیریت کلان جامعه شامل دستگاه سیاست‌گذاری، دستگاه‌های اجرایی دولت و سازمان‌های اجتماعی می‌پردازد؛ از این‌رو فرایند آشناسازی اعضای جامعه با ارزش‌ها، باورها، گرایش‌ها، نگرش‌های سیاسی درون جامعه، همچنین آگاه‌سازی درباره سازوکار پدیده‌های سیاسی، چگونگی ارتباط میان آنها و شیوه‌های تعامل اعضای جامعه با آنها، شرایط و شیوه‌های اثرگذاری و اثرپذیری آنها، وظیفه افراد در قبال آنها، ضرورت حضور و استمرار آنها در حیات اجتماعی انسان‌ها، تأثیر آنها بر شیوه‌های کنشگری افراد در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی و اموری از این قبیل با مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی عجین است.

بر همین منوال، برخی جامعه‌پذیری سیاسی را بازکردن «در جهان سیاست» به روی اعضای جامعه توصیف کرده‌اند. جهانی که مملو از تعهدات، پیمان‌ها، میثاق‌ها، آیین‌نامه‌ها، مقررات و شخصیت‌های سیاسی و دربرگیرنده نمادها، سیاست‌ها و رفتارهای ویژه و مشخص است و همه این عوامل و آگاهی‌ها، در پیشرفت و تکامل نقش شهورندی و شکل‌گیری خود سیاسی افراد نقش اساسی دارند (مهرداد، ۱۳۷۶، ص ۱۷). دستیابی به اهداف جامعه، جز در سایه آرامش، همراهی، همدلی، نقش‌پذیری و عمل به تعهدات جمعی از سوی همه اعضای جامعه میسر نیست. جامعه تنها زمانی مسیر سعادت

1. Integration.

را طی خواهد کرد و اعضای خود را به کمال مطلوب هدایت می‌کند که همه اعضای جامعه برای درونی کردن ارزش‌ها، قوانین و باورهای آن کوشا باشند و به آنها تعلق خاطر داشته باشند. بر این اساس هدف غایی از جامعه‌پذیری سیاسی ارتقای حس مسئولیت‌پذیری اعضای جامعه به سرنوشت خویش است.

به طرز درخور توجهی آشکار است ضرورت این امر با مطالبه‌گری اعضای جامعه از مسئولان سیاسی در قبال اختیارات و امکاناتی که به واسطه گماردن آنها در مناصب سیاسی به آنها واگذار شده است، مغایرتی ندارد. شهروند مسئولیت‌شناس کسی است که در قبال حمایت، مشارکت و همراهی خود به‌عنوان یک عضو جامعه‌پذیر سیاسی، به دقت رفتار و عملکرد دستگاه سیاست‌گذاری و مجریان آن را زیر نظر دارد و برای تحقق خواست‌ها و انتظارات خود از حاکمیت، به کنش سیاسی معقول می‌پردازد. با وجود این به منظور عدول نکردن اعضای جامعه از الزام‌های جامعه‌پذیری سیاسی برای بیان خواست‌های خود، نظام سیاسی باید مسیرهای انتقال مسالمت‌آمیز مطالبات و خواست‌های شهروندان را به‌درستی تعریف کند و برای برآوردن آنها نیز سازوکارهایی در نظر بگیرد تا رسیدگی به‌موقع صورت پذیرد و شهروندان مجبور نشوند برای تحقق مطالبات خود به مسیرها و ابزاری تمسک جویند که با اقتضای جامعه‌پذیری سیاسی مغایر است.

در کشور ما تجربیات شخصی افراد و بیشتر از آن تجربیات دیگران (افراد و گروه‌ها) عامل مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی یا فقدان آن است. جامعه ایرانی به دلیل بهره‌گیری بیشینه از عواطف و احساسات، دامنه اثرپذیری‌اش از تجربیات دیگران نیز به همان نسبت بیشینه است و به دلیل آنکه ابزار داوری درباره گفتار و عمل دیگران باز همان عواطف و احساسات است و نه چیز دیگر؛ این ابزار در رویارویی با موقعیت‌های ترسیمی از سوی دیگران، دچار اثرپذیری مضاعف است. افراد به دلیل تماس و ارتباط با سازمان‌ها و دستگاه‌های حکومتی اعم از پلیس، نظام مالیاتی، شهرداری‌ها، دادگاه‌ها و غیر آن، تجربیات مستقیم و غیرمستقیمی دارند که آنان را به اقبال از جامعه‌پذیری سیاسی یا عکس آن سوق می‌دهد. چگونگی واکنش دستگاه‌های اجرایی حکومت و

رعایت انصاف و عدالت در این تعامل یا به عکس رو داشتن بی انصافی و ناعدالتی در حق شهروندان، بیش از هر عاملی در نوع جامعه‌پذیری سیاسی افراد اثرگذار است؛ چنان که دستگاه‌های اجرایی حکومت در انجام وظایف خود در قبال مردم اهتمام مضاعف داشته باشند، می‌توان انتظار داشت اعضای جامعه در تمکین از اصول، سیاست‌ها و باورهایی که از مسیر حکومت القا می‌گردد، اهتمام بیشتری داشته باشند.

بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی امری دوسویه است؛ از یک سو اعضای جامعه باید به سرنوشت خود و جامعه‌شان اهتمام داشته باشند و زیست اجتماعی و سیاسی مناسب را با نظر به افق‌های دوردست و از طریق همسویی با باورها، ارزش‌ها و ایستارهای سیاسی جامعه جستجو کنند و از سوی دیگر، دستگاه قدرت باید هم‌زمان در دو بعد «ایجاد مکانیسم‌های تشویقی و حمایتی» و «زدودن موانع ساختاری و اجرایی» برای جامعه‌پذیری سیاسی قشرهای مختلف، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب داشته باشد. طبیعی است به هر میزان که تعامل دوسویه حکومت - مردم، در جامعه‌ای وثیق‌تر و نهادینه‌شده‌تر باشد، امید آنکه تجلیات جامعه‌پذیری سیاسی در آن جامعه عمیق‌تر و اثرگذارتر باشد، بیشتر است. در برابر، هرچه دامنه این تعامل تقلیل یافته‌تر و گزینشی‌تر باشد، جلوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی نیز به همان میزان کمرنگ‌تر و سست‌تر خواهد بود. به همین دلیل آلموند آورده است: «سهولت فروپاشی حکومت‌های کمونیستی اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌هایی که از بالا برای جامعه‌پذیری مستقیم مردم صورت می‌گرفت، عملکرد خود این حکومت‌ها تا چه حد مشروعیتشان را متزلزل ساخته بود» (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۸۲).

۵. ضرورت جامعه‌پذیری سیاسی

فرهنگ رکن جامعه بشری است و همه جوامع برای بقای خود نیازمند انتقال میراث‌های فرهنگی خود از نسلی به نسل دیگر هستند. حیات سیاسی جوامع نیز در گرو انتقال صحیح فرهنگ سیاسی به نسل‌های جدید است و به سبب این انتقال است که جامعه امکان حیات و تداوم پیدا می‌کند. هر جامعه‌ای بقای خود را از طریق شناخت و بازتولید

داشته‌های فرهنگی و انتقال دستاوردهای گذشته به نسل‌های بعد جستجو می‌کند و بدون این شناخت، بازتولید و انتقال، جامعه به ایستایی و درنهایت سقوط دچار می‌گردد. همچنین هر جامعه بر زمینه‌ای از باورها، ایستارها، ارزش‌ها و آگاهی‌های سیاسی‌ای شکل گرفته است و بقای آن در گرو انتقال و بازتولید این مؤلفه‌ها به نسل‌های بعد است. دو عنصر اصلی فرهنگ در هر جامعه «ارزش‌ها» و «هنجارها» هستند و تحقق مطلوب جامعه‌پذیری سیاسی در یک جامعه مستلزم آن است که باورها، دانش‌ها و شناخت‌های سیاسی به‌عنوان عناصر اصلی فرهنگ سیاسی در گام نخست به ارزش تبدیل شوند؛ یعنی تنها افتخار کردن به وجود آنها کفایت نمی‌کند، بلکه اعضای جامعه باید آنها را با ارزش و دارای اهمیت تلقی کنند. ثانیاً به صورت گسترده در رفتار اعضای جامعه تبلور یابند یعنی تبدیل به هنجار گردند. اعضای جامعه باید کارهای مفید را مطلوب بدانند و عمل به آنها را تشویق کنند، بر عملکرد یکدیگر نظارت داشته باشند و از رفتارهای نامطلوب پرهیز نمایند و مرتکبان آنها را کنترل و تنبیه نمایند. آشکار است اگر فرهنگ سیاسی جامعه در ارزش‌آفرینی و هنجارسازی دچار کاستی شود، به همان نسبت انتشار و انتقال آن نیز دچار وقفه می‌گردد و جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه به شکل مطلوب تحقق نمی‌یابد.

بر این اساس جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که با خواست و اراده اعضای جامعه صورت می‌پذیرد و آنان به دلیل وجود منافع مشترک خود در زیست اجتماعی، با طیب خاطر بدان رو می‌آورند. تحکم جامعه‌نه از باب توجیه سلطه، بلکه از باب ضرورت زیست مشترک و بهره‌مندی همه اعضا از مزیت‌های سیاسی بودن و سیاسی شدن است تا از این طریق جامعه به اهداف و غایات ذاتی خود که رساندن اعضا به کمال مطلوب‌های انسانی و اجتماعی است، سوق داده شود.

۶. مبانی نظری جامعه‌پذیری سیاسی

بررسی موضوع جامعه‌پذیری نزد اندیشمندان معمولاً تا کنون با دو «رویکرد روان‌شناختی اجتماعی» و «رویکرد سیاسی» رواج داشته است. رویکرد روان‌شناسی

اجتماعی ریشه در سنت فعالیت‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. این رویکرد درباره جامعه‌پذیری، از آن‌رو که در پی درک چرایی و چگونگی کسب باورهای سیاسی توسط فرد است، برای علم سیاست موضوعیت دارد. رویکرد سیاسی به‌عکس، به ارزیابی پیامدهای جامعه‌پذیری برای کل نظام سیاسی نظر دارد و کمتر علاقه‌مند باورهای سیاسی فرد است، در برابر توجه آن معطوف به نهادهایی است که به الگوهای اقتدار و مشروعیت شکل می‌بخشند. ریشه رویکرد سیاسی را باید در علاقه‌مندی سنتی علم سیاست به مفاهیم ایدئولوژی، ثبات و آموزش مدنی سراغ گرفت (چیلکوت، ۱۳۹۳، صص ۳۵۴ و ۳۵۵).

طبق این رویکرد، جامعه‌پذیری سیاسی حول «نقش‌های فردی»، «محتوا» و «عاملان فعال» در فرایند یادگیری درباره سیاست دور می‌زند. بدین‌سان جامعه‌پذیری سیاسی در تمامی مراحل زندگی به درجات متفاوت بر افراد اثر می‌گذارد و به‌ویژه بررسی‌های فراوانی بر آموخته‌های سیاسی دوران کودکی متمرکز گردیده است، تا جایی که برخی گفته‌اند پسر بچه‌ها از همان بازی‌های دوران کودکی خیلی راحت‌تر از دختر بچه‌ها در قبال سیاست موضع‌گیری می‌کنند یا مدعی‌اند که تفاوت‌های طبقاتی بر جامعه‌پذیری سیاسی آنان اثرگذار است (چیلکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۵۸).

محتوای^۱ جامعه‌پذیری سیاسی همان آموخته‌های فرد است. این آموخته‌ها می‌تواند تمایلات و باورهای شخص درباره سیاست و ایستارهای فراگرفته شده از طریق فعالیت سیاسی همچون وابستگی حزبی، ایدئولوژی، رأی‌دادن و مانند آن را در بر گیرد.

عاملان^۲ می‌توانند رسمی یا غیررسمی باشند. مدرسه یک عامل آموزش رسمی است؛ زیرا از طریق فعالیت‌هایی مانند تزریق و تلقین هویت ملی، در شکل‌گیری فرهنگ و فرهنگ سیاسی نقش دارد. کتاب‌های درسی و اطلاعات ارائه‌شده توسط

1. Content.

2. Agents.

آموزگاران معمولاً به آگاهی دانش‌آموزان از سیاست کمک می‌کنند. رسانه‌های همگانی نیز اطلاعات سیاسی را منتقل می‌کنند. خانواده، گروه همسالان، همسایگان و محیط کار از جمله بسترهای غیررسمی هستند که ارتباطات دیداری می‌تواند در درون آنها شکل گیرد. خانواده به‌ویژه از نظر کسب باورها، نقش چشمگیری در جامعه‌پذیری سیاسی دارد (چیلکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۵۹).

داوسون و پریویت عاملان جامعه‌پذیری سیاسی را به سه دسته طبقه‌بندی کرده‌اند: «نخست عاملانی که بر کودک اقتدار دارند مانند آموزگاران و پدر و مادر؛ دوم عاملانی که با یادگیرنده، موقعیتی برابر دارند مانند گروه همسالان در مدرسه، حلقه‌های دوستان و همکاران؛ سوم عاملان سیاسی مانند تماس با مقامات سیاسی و رأی دادن» (چیلکوت، ۱۳۹۳، ص ۳۵۹).

۷. سطوح و ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی مطلوب دست کم در سه سطح تحقق می‌یابد:

۷-۱. سطح شناختی

۱. شناخت درباره مسئولان دستگاه‌های اداری اصلی کشور نظیر رؤسای قوای سه‌گانه، فرماندهان لشکری و کشوری، وزیران دستگاه‌های اجرایی؛ ۲. آگاهی از اصول، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اساسی کشور؛ ۳. آگاهی از زمان و برنامه مناسبت‌های اصلی کشور؛ ۴. شناخت درباره احزاب و گروه‌های سیاسی فعال کشور و قلمرو فعالیت آنها؛ ۵. آشنایی با اولیات حقوق و وظایف شهروندی؛ ۶. شناخت درباره قومیت‌ها و گروه‌های فعال اجتماعی در کشور؛ ۷. آشنایی با دوستان و دشمنان کشور؛ ۸. آشنایی با گروه‌های مخالف منافع کشور و مرامنامه و دامنه نفوذ آنها؛ ۹. آگاهی از عملکرد و وظایف دستگاه‌های اجرایی و قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی کشور؛ ۱۰. آگاهی از رویدادها و موضوعات سیاسی روز کشور و پیامدهای

خواسته و ناخواسته آنها بر حیات اجتماعی؛ ۱۱. آگاهی از سیاست‌ها و برنامه‌های برون‌مرزی کشور.

۲-۷. سطح رفتاری

۱. شرکت در انتخابات؛ ۲. حضور در راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و مراسم مرتبط با دستگاه‌های اجرایی کشور؛ ۳. پذیرش و حمایت از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی جامعه؛ ۴. حمایت از سیاست‌ها و تصمیم‌های کلان کشور.

۳-۷. سطح نگرشی

۱. علاقه‌مندی به هویت ملی کشور و حساسیت به مرزها و خطرهای متوجه کشور؛ ۲. پایبندی به مذهب رسمی کشور یا ادیان قانونی؛ ۳. برخورداری از نگاه انتقادی همدلانه به عملکرد دستگاه‌ها و مسئولان اجرایی کشور؛ ۴. همراهی نداشتن با مخالفان نظام رسمی کشور.

۸. کارکردهای جامعه‌پذیری سیاسی

با توجه به سطوح و ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی، عمده کارکردهای مورد انتظار آن به شرح زیر است:

۱. شکل‌گیری خویشتن سیاسی؛ ۲. انتقال فرهنگ سیاسی؛ ۳. قدرت تحلیل مسائل و مباحث سیاسی؛ ۴. علاقه‌مندی به فعالیت‌های سیاسی؛ ۵. کسب اخلاق مدنی؛ ۶. کسب آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی؛ ۷. حمایت داوطلبانه از نظام سیاسی؛ ۸. جهت‌دهی و کنترل احساسات و عواطف سیاسی؛ ۹. آشنایی با قهرمانان و اسطوره‌های تاریخی؛ ۱۰. تمکین و تبعیت قوانین و مقررات رسمی کشور؛ ۱۱. پرهیز از رفتار انحرافی و کج‌روانه؛ ۱۲. همکاری با سازمان‌های اجتماعی و نهادهای مدنی؛ ۱۳. احترام و وفاداری

به نمادها و افتخارات ملی؛ ۱۴. دفاع و حمایت از تمامیت ارضی کشور؛ ۱۵. حمایت از ارتباط با دیگر کشورها (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳).

۹. تحلیل انتقادی جامعه‌پذیری سیاسی

با وجود اهمیت جامعه‌پذیری سیاسی و تأکید صاحب‌نظران و کارشناسان سیاسی و اجتماعی بر ضرورت آن برای استمرار و بقای حیات اجتماعی، این پدیده نیز همانند دیگر پدیده‌های حیات اجتماعی از برخی آسیب‌ها و مخاطرات در امان نیست. چیلکوت می‌گوید: «واقعیت آن است که صورت‌بندی‌هایی که درباره جامعه‌پذیری سیاسی و یادگیری‌های دوران کودکی و نوجوانی صورت گرفته است ایستا و اسیر فرهنگ خاصی است و از نظریه دموکراسی الگوبرداری می‌کند؛ برای نمونه پژوهشگران پس از مشخص ساختن الگوهای ایستارهای سیاسی که مبین جامعه‌پذیری در جوامع دموکراتیک است، یافته‌های خود را درباره کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان سوم به کار می‌گیرند. نظریه متعارف در تمامی این زمینه‌ها فاقد قدرت تبیین است و بررسی‌ها معطوف به طبقه‌بندی و توصیف و نه تحلیل است. از فرهنگ سیاسی تصویری آرمانی به صورت فرهنگ مدنی وجود دارد. تغییر، تدریجی و گام‌به‌گام است و فرهنگ سیاسی به جای آنکه مستقل از نظام سیاسی باشد، وابسته به آن است» (ر.ک: چیلکوت، ۱۳۹۳، صص ۳۶۶-۳۷۰).

مهم‌ترین انتقادهای وارد بر نظریه‌های فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی در چارچوب مفهوم‌سازی‌های متعارف عبارت‌اند از:

۱. عرفی‌شدن سیاست، تکنولوژی و سرمایه‌داری را به صورت یک آرمان دامن می‌زنند.
۲. دارای مفروض‌هایی نارسا، مبهم، اثبات‌نشده یا نادرست‌اند.
۳. تقلیل‌گرا، اسیر یک فرهنگ خاص، توصیفی و فاقد قدرت تبیین‌اند.
۴. جزءنگر و مبتنی بر گمانه‌زنی‌اند.
۵. ایستا، از لحاظ روش محدود و متوجه رفتارهای انفعالی و شرطی و نه رفتارهای فعال و خودانگیخته‌اند (چیلکوت، ۱۳۹۳، صص ۳۷۱ و ۳۷۲).

۱۰. جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی دینی

پایه‌های سیاست دینی اگرچه بر محور تمام معارف و آموزه‌های دین اسلامی استوار گردیده است، سیره و گفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام همه عناصر ذاتی آن را دارا است؛ چراکه آن حضرت تنها امامی است که در قامت حاکم جامعه اسلامی دارای تجربه حکومت‌داری و قرار گرفتن در مصدر امور سیاسی جامعه بوده است و با تمام توان و اختیار در تدبیر و اداره امور مسلمانان به ایفای نقش پرداخته است؛ از این رو رفتار ایشان چه به لحاظ مقام امام معصوم که مستظهر به علم امامت است و چه به لحاظ حاکم اسلامی که واجد تجربه عینی و عملی در امر حکومت است، برای شناخت جایگاه و نقش حکومت در جامعه‌پذیری سیاسی اقشار گوناگون جامعه اهمیت بسزایی دارد. اگرچه اعمال حاکمیت برای ابتدای رفتارهای جامعه سیاسی بر محور و مدار فرهنگ سیاسی دینی به دوره زعامت قریب به پنج‌ساله آن حضرت برمی‌گردد، اولین جرقه‌های جامعه‌پذیری سیاسی برای آن حضرت در خانه وحی اتفاق افتاده است که از طریق آن با عطر خوش نبوت آشنا گردید و دل او کانون و ظرف معارف الهی و دانش نبوی گردید و از این مسیر و مجرا، اسباب امامت و هدایت خلق برای ایشان فراهم آمد. چنان‌که فرموده است: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَكْثَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكْتِهٖ يَسْلُكُهُ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهٖ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْماً، وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهٖ وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءِ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِداً يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَدِيجَةُ وَ أَنَا تَالِيَهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ؛ از آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته‌اش را ملازم وی ساخت، تا شبانه روز او را در طریق کرامت و اخلاق نیک براند. من نیز همانند کودکی که در پی مادرش گام برمی‌دارد به دنبال او می‌رفتم، هر روز روزه‌ای از اخلاق کریمانه خود را برایم می‌گشود و مرا به پیروی از خودش فرمان می‌داد. هر سال به غار حرا می‌رفت و مجاور آن می‌شد، من می‌دیدمش و جز من کسی نمی‌دیدش. در آن زمان اسلام در هیچ خانه‌ای نیامد جز خانه‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بود و

من سومین آنها بودم، نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی پیامبری به مشامم می‌رسید» (رضی، ۱۳۹۵، خ ۱۹۲).

بالاترین مباحثات برای آن حضرت علیه‌السلام، تسلیم در برابر اراده خداوند و اطاعت امر او و عمل به سیره و سفارشات پیامبر خدا بوده است و واقعیت جامعه‌پذیری سیاسی آن حضرت از همین نکته سرچشمه می‌گیرد، آن چنان که تمام ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های خویش را بر محور تحقق این امر تحکیم ساخته است و در این باره فرموده است: «رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ، أَتْرَانِي أَلْكَذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوْلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَتَنْظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي؛ ما در برابر قضای الهی راضی و تسلیم امر او هستیم. آیا می‌پندارید من بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندم؟ به خدا سوگند من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، چگونه اول کسی باشم که بر او دروغ می‌بندد؟ در کار خود اندیشیدم، پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا ﷺ را بر عهده دارم که از من برای دیگری پیمان گرفت» (رضی، ۱۳۹۵، خ ۳۷).

از منظر امام علی عليه السلام یکی از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی، رهبران جامعه‌اند. رهبران، حاکمان و مدیران به دلیل در اختیار داشتن امکانات جامعه و نقش الگویی‌شان برای گروه‌های سیاسی و اجتماعی، در انتقال باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب یا ممانعت از تحقق آن نقش بسزایی دارند؛ از این رو فرموده است: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَ هَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَ أَمَاتَ بِدْعَةَ مَجْهُولَةٍ، وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَا حُودَةٍ، وَ أَحْيَا بِدْعَةَ مَثْرُوكَةٍ؛ بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او پیشوای عادل است که خودش [به راه حق] هدایت شده و دیگران را نیز هدایت می‌کند، سنت شناخته‌شده‌ای را برپا می‌دارد و بدعت ناشناخته‌ای را از میان برمی‌دارد و بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که خود گمراه گشته و دیگران را گمراه می‌سازد؛ سنتی را که بدان عمل می‌شود می‌میراند و بدعتی را که رها شده زنده می‌سازد» (رضی، ۱۳۹۵، خ ۱۶۴).

با وجود این، از نگاه امیرالمؤمنین عليه السلام جامعه‌پذیری سیاسی تا آنجا مطلوب تلقی

می‌گردد که اسباب انتقال صفات و ملکات نیکو در نسل‌های جدید پدید آورد و میراث گذشته به مثابه سرمایه‌ای ارزشمند باعث عبرت‌آموزی این نسل‌ها و جلب تعلق خاطر آنان گردد؛ اما افتخار بدون مبنا به میراث گذشته و تحکم در پیروی از صفات و ملکات نامطلوب گذشتگان، نزد ایشان امری نامطلوب و مستحق سرزنش است. به این سبب از پیروی بدون منطق از ارزش‌های سیاسی جاهلی و رفتارهای ناپسند گذشتگان بر حذر داشته است و فرموده است: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ أَلْفُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاخَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِفَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِأَلْيَائِهِ. فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ آگاه باشید، زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حَسَب خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند، و زشتی‌ها را [بر اساس عقیده نادرستشان] به خدا نسبت دادند و نعمت‌های خدا را بر خود انکار کردند، تا با حکم و قضای الهی مبارزه کنند، و بر نعمت‌های او چیره شوند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستون‌های ارکان فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت‌اند» (رضی، ۱۳۹۵، خ ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

این نوشتار که به موضوع سازه مفهومی جامعه‌پذیری سیاسی پرداخته است، مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی را از موضوعات اساسی دانش جامعه‌شناسی به شمار آورده است و درصدد برآمد تا با تبیین صحیح آن، کلیدهای مؤثری در فهم این دانش در اختیار قرار دهد. چهار مفهوم جامعه، فرهنگ، فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری به‌طور مستقیم اجزای تشکیل‌دهنده این مفهوم به شمار می‌آیند. جامعه، شامل گروهی از انسان‌هاست که طی سالیان متمادی با یکدیگر زندگی کرده‌اند و به دلیل سکنا گزیدن در سرزمینی معین، از دیگران متمایزند. انسان‌ها برای زیستن در جامعه باید راه‌های زندگی کردن در جامعه را از طریق فرایند اجتماعی‌شدن طی کنند. نقش جامعه‌پذیری و اجتماعی‌شدن فرد به عهده گروه‌های اجتماعی است که در چارچوب قواعد، معیارها و ضوابط مشخصی که توسط

فرهنگ هر جامعه تعیین می‌شود، محقق می‌گردد. فرهنگ سیاسی جزء مهمی از فرهنگ هر جامعه است و شامل مجموعه افکار، باورها، رفتارها و هنجارهایی است که در میدان سیاست یک جامعه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اثرگذار است و برای شکل‌گیری هویت سیاسی و اجتماعی اعضای جامعه، انتقال آنها از یک نسل به نسل دیگر ضرورت دارد.

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که طی آن ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، دانش‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای سیاسی از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابند. این فرایند همانند دیگر اشکال جامعه‌پذیری در یک جریان مستمر شکل می‌گیرد و عوامل مختلف با سهم متفاوت، در شکل‌گیری آن تأثیر دارند. این مفهوم با مفاهیمی چون: احساس مسئولیت اجتماعی، مشارکت سیاسی، هویت سیاسی و اجتماعی، همنوایی اجتماعی و احساس تعلق اجتماعی دارای قرابت معنایی و با مفاهیمی چون بلازه‌شدن، از خودبیگانگی اجتماعی، هویت‌گریزی و گسست نسلی در تقابل است. بر این پایه، برخورداری از زیست مطلوب که اصلی‌ترین دغدغه انسان مدرن برای بودن در لوای یک نظام سیاسی است تنها با هدف‌گذاری صحیح دستگاه قدرت جامعه تحقق می‌یابد و جامعه‌پذیری سیاسی آشتی انسان مدرن با عناصر و سازوکارهای تعبیه‌شده در مسیر اداره جامعه از سوی نظام حاکم است که آنان را برای تحقق اهداف و اغراض سیاسی و اجتماعی خویش کارآمد تلقی می‌کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آقابخشى، على؛ افشارى راد، مينو. (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سياسى (چاپ دوم). تهران: نشر چاپار.
۲. آلموند، گابریل آبراهام؛ جی. بینگهام پاول جونیز و مونت، رابرت جی. (۱۳۷۷). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی (مترجم: علیرضا طیب، چاپ دوم). تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۳. انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (چاپ اول). تهران: انتشارات سخن.
۴. آزادارمکی، تقی. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی (چاپ اول). تهران: نشر علمی.
۵. آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ (چاپ دوم). تهران: نشر آگه.
۶. بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی (چاپ نهم). تهران: نشر نی.
۷. بی، ایل. (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (مترجم: رضا فاضل، چاپ چهارم). تهران: سمت.
۸. جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سمت.
۹. چیلکوت، رونالد. (۱۳۹۳). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای (مترجمان: وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ پنجم). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. راسخ، کرامت‌اله. (۱۳۹۱). فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی (چاپ اول). جهرم: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۲. رضی، سیدشریف. (۱۳۹۵ق). نهج‌البلاغه (تدوین: صبحی صالح). قم: دارالهجرة.

۱۳. روشه، گی. (۱۳۸۸). کنش اجتماعی (مترجم: هما زنجانی‌زاده). تهران: سمت.
۱۴. زیمیل، گنورک. (۱۳۷۲). کلان‌شهر و حیات ذهنی (مترجم: یوسف اباذری). جلد دوم نامه علوم اجتماعی، ۳(۶)، صص ۵۳-۶۶.
۱۵. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران (چاپ اول). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۶. شالچی، سمیه؛ شجاعی، مرضیه و فرهنگی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). بازسازی شهری، تصویر تهران و تجربه بیگانگی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۹(۳۳)، صص ۱-۳۲.
۱۷. شرف‌الدین، حسین. (۱۳۸۷). جامعه‌پذیری سیاسی و تربیت سیاسی. فصلنامه راه تربیت، ۲(۵)، صص ۱۷۷-۱۹۸.
۱۸. قنادان، منصور؛ مطیع، ناهید و ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۶). مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی. تهران: آوای نور.
۱۹. کرایب، یان. (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمیل (مترجم: شهناز مسمی‌پرست). تهران: آگه.
۲۰. کوزر، لیوئیس. (۱۳۶۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی (مترجم: محسن ثلاثی، چاپ دوم). تهران: علمی.
۲۱. کوئن، بروس. (۱۳۸۵). درآمدی به جامعه‌شناسی (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: توتیا.
۲۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
۲۳. لنسکی، گرهارد؛ لنسکی، جین. (۱۳۶۹). سیر جوامع بشری (مترجم: ناصر موفقیان، چاپ اول). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۴. معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی (چاپ بیست و ششم). تهران: امیرکبیر.
۲۵. مهرداد، هرمز. (۱۳۷۶). زمینه‌های جامعه‌شناسی سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی. تهران: پازنگ.
۲۶. نولان، پاتریک؛ لنسکی، گرهارد. (۱۳۸۰). جامعه‌های انسانی (مترجم: ناصر موفقیان، چاپ اول). تهران: نشر نی.

References

* The Holy Qur'an

1. A group of authors. (1382 AP). *Social Psychology with an Attitude to Islamic Sources*. (1st ed.). Tehran: Research Institute for Hawzah and University in collaboration with Samt. [In Persian]
2. Aghabakhshi, A., & Afshari Rad, M. (1386 AP). *Dictionary of Political Science*. (2nd ed.). Tehran: Chapar Publications. [In Persian]
3. Almond, G., G. Bingham P. J., & Monte, R. J. (1377 AP). *A Theoretical Framework for the Study of Comparative Politics*. (Tayeb, A. R, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Public Management Training Center. [In Persian]
4. Anwari, H. (1381 AP). *The Great Dictionary of Sokhan*. (1st ed.). Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
5. Ashouri, D. (1381 AP). *Definitions and Concept of Culture*. (2nd ed.). Tehran: Agah Publication. [In Persian]
6. Azadarmaki, T. (1389 AP). *Sociology of Iran: Sociology of Intergenerational Relations* (1st ed.). Tehran: Scientific publication. [In Persian]
7. Baby, E. (1386 AP). *Research Methods in Social Sciences*. (Fazel, R, Trans.). (4th ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
8. Bashirieh, H. (1382 AP). *Political Sociology* (9th ed.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
9. Chilcott, R. (1393 AP). *Comparative Politics Theories*. (Bozorgi, V., & Tayeb, A, Trans.). (5th ed.). Tehran: Rasa Cultural Services. [In Persian]
10. Coen, B. (1385 AP). *An Introduction to Sociology*. (Thalasi, M, Trans.). Tehran: Totia. [In Persian]
11. Craib, Y. (1382 AP). *Classical Social Theory: An Introduction to the Thought of Marx, Weber, Durkheim, Simmel*. (Mosama parast, S, Trans.). Tehran: Agah. [In Persian]
12. Dehkoda, A. A. (1385 AP). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]

13. Giddens, A. (1384 AP). *Sociology* (Sabouri, M, Trans.). Tehran: Nashr Ney. [In Persian]
14. Kozer, L. (1369 AP). *Life and Thought of Sociological Elders*. (Thalasi, M, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Elmi. [In Persian]
15. Lansky, G., & Lansky, J. (1369 AP). *The course of human societies*. (Mofaghian, N, Trans.). (1st ed.). Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization. [In Persian]
16. Mehrdad, H. (1376 AP). *Fields of Political Sociology: Political Sociability*. Tehran: Pajang. [In Persian]
17. Moein, M. (1388 AP). *Persian Dictionary*. (26th ed.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
18. Nolan, P., & Lansky, G. (1380 AP). *Human societies*. (Mofaghian, N, Trans.) (1st ed.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
19. Qanadan, M., & Moti', N., & Sotudeh, H. (1376 AP). *Key concepts of sociology*. Tehran: Avaye Noor. [In Persian]
20. Rasekh, K. (1391 AP). *Comprehensive Culture of Sociology and Humanities*. (1st ed.). Jahrom: Islamic Azad University. [In Persian]
21. Razi, S. Sh. (1395 AH). *Nahj al-Balaghah*. (Sobhi, S, Ed.). Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
22. Roche, G. (1388 AP). *Social action*. Tehran: Samt. [In Persian]
23. Sari al-Qalam, M. (1386 AP). *Iranian Political Culture*. (1st ed.). Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
24. Shalchi, S., & Shojaei, M., & Farhangi, H. R. (1395 AP). Urban reconstruction, the image of Tehran and the experience of alienation. *Journal of Iranian Cultural Research*, 9(33), pp. 1-32. [In Persian]
25. Sharafuddin, H. (1387 AP). Political socialization and political education. *The Way of Education*, 2(5), pp. 177-198. [In Persian]
26. Simmel, G. (1372 AP). Metropolis and mental life. (Abazari, Y, Trans.). *Vol II of Social Sciences Letter*, 3(6), pp. 53-66. [In Persian]